



بسمه تعالی
 پیام آید به چاخیزید، ایام بهاران است
 که بلبل سرخوش و سرمست از دیدار بهار است
 نسیم ولله و سرو چمن در مجلس آوازی
 که لیلین بلبل شوریده ای مست و غزل خوانست
 بنفشه با تبسم بر رخ گلها نظر دارد
 که گل در محفل آرایین ز گلشن شاد خوانست
 کین پرسید معنی خزان و نوبهار چیست
 که در دما فقیران را خزان عمر در ما شست
 بگفت: دم فرو بر بند، کمتر از بهاران گو
 که دریم هر خزان زبیرت از این نوبهارانست
 حیو حال بلبل شوریده را در چه باش دینم
 که تنها عاشق و دل بسته بر این خاک ارانست
 بدو گفتیم: ز ابر دل به بار امشب در دلم
 که شاد می در در شها پیوسته در گمانست

با تعجب العلوب

یا سوال هم با تمام غیب و دیوانش گدشت از هم باید چشم بهم زد
 حال ما مانده ایم در آفتاب معده بدسال نو با پایای که در حال از امید آرزو
 ناپیدا است، اما آنچه همواره پیدا بوده و همیشه بود همین بهار است روشن
 سوزیدی.

حالا که فرانس بارها زمین زلزلیم گسترده و تاج شکوه بر سر سنا حسنا در زمان این
 روزیم، غنیمت شیم این لحظات ناب و عاشقانه را و بچونیم آن رخ عطر
 سحرآمیز دلگشایم را، همانا خواهد بود ما را سرشار از طراوت و شوق در دست
 داشتن خلق کرده تا بی دریغ دست بیایم به عزیزانمان انزوی شیت هدیه کنیم
 به امید سانس بیلور معلو از بقرهها درخت سراز آید لیاقت کند تا تمام است

عید شما مبارک
 غنچه زهره کرمانی



یا معجب العلوب
 سپاس فادته را که بواسطه رایحه بهار زمین را
 جبریز
 عقد گشت کرد که تمام آنیم را در دوزخ دارد میریز
 از گلزار برین بنفشه که در کن در جویبار جا در پشت طوبه
 بر هم دیده مصلحت در دره بین در دست طراح واقع
 باه کج بر چالوس گزیده تا همه جود گلها برین آینه از
 دشت آرزوی در گداز آنگاه شده در ۱۶۰۰ هزار کیلومتر مربع
 از ایرانه فیروزه است. هفت اینها به خاطر اصل در شمس در شایه
 اگر نبودیم ایجا در شمس که گداز آنگاه گشته از زمستان به

سام خدا

خدا سیدک از دور باستانی را به خواهر گل محرم محله جوانان امروز
 بر یک عرض نموده در زعفر روز با خوش برار ایشان دارم

گلزار عورتا شکر
 ۸۹



بعد رو به آن جوان کرد و فرمود: «این حالت نیکو را برای خود نگهدار»، جوان عرض کرد: «یا رسول الله، دعا کن خداوند جهاد و شهادت در راه حق را نصیبم فرماید.» رسول اکرم دعا کرد. طولی نکشید که جهادی پیش آمد،